**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه397 – 13/ 11/ 1399 موثقه عمار /اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# موثقه عمار

بحث درباره موثقه عمار بود.

## سند روایت

شهید صدر این روایت را معتبر ندانسته است. آقای حائری در حاشیه می فرماید: اشکال سند، احمد بن یحیی است که واسطه بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن حسن واسطه قرار گرفته است.

ایشان در پاسخ می فرماید: می توان با جمع قرائنِ زیاده احمد بن یحیی، سند را تصحیح کرد.

### قرائن زیاده احمد بن یحیی در سند

#### قرینه اول: عدم ورود احمد بن یحیی در سایر قطعات حدیث

اولین قرینه این است که احمد بن یحیی در قطعات مختلف روایت بین محمد بن احمد و احمد بن حسن واسطه نشده است و به کافی، تهذیب و استبصار آدرس می دهند.

سپس می فرمایند: می توان این قرینه را به این صورت تضعیف کرد که احتمال دارد قطعاتی که این واسطه در آن وجود ندارد از مصدر دیگری غیر از مصدری که روایت مورد بحث از آن اخذ شده، گرفته شده باشد. شاهد اول بر این احتمال این است که شیخ طوسی حدیث مورد بحث (832) را با محمد بن یحیی آغاز کرده اما موارد دیگر سند کامل است و با محمد بن یحیی نیست پس ممکن است از مصدر دیگری اخذ کرده باشد. شاهد دوم بر اختلاف مصدر این است که حدیث شماره 832 که قطعه مورد بحث در آن وجود دارد، حدیث مفصلی در حدود یک صفحه است که مرکّب از حدود دوازده فقره است و تنها یک فقره آن مورد بحث ماست. مرحوم شیخ در این حدیث، تنها قطعه مورد استشهاد را نقل نکرده و تمام قطعات مختلف را نقل کرده است و همین شاهد بر این است که شیخ طوسی در این رقم حدیث، قصد داشته تمام قطعات موجود در کتاب را نقل کند. با این حال شیخ طوسی در حدیث 712 یک قطعه از حدیث عمار با همین سند را نقل کرده و آن را جزء حدیث طویل می داند در حالی که این قطعه در حدیث 832 وارد نشده است. پس شیخ طوسی حدیث مفصل عمار را از دو مصدر اخذ کرده که در مصدری که حدیث 832 را از آن اخذ کرده، این قطعه وجود نداشته و در مصدری که حدیث 712 را از آن اخذ کرده، این قطعه وجود داشته است.[[1]](#footnote-1)

شناسایی مصدر حدیث نیازمند بحث مفصلی است که خود متوقف بر بحث از مبانی منبع یابی است که وارد این بحث نمی شویم. اما احتمال دارد با قرائنی اثبات کرد تمام این قطعات از کتاب محمد بن احمد بن یحیی اخذ شده باشد. به فرض بتوان اثبات کرد تمام این قطعات از کتاب محمد بن احمد بن یحیی است اما می توان به نحوی دیگر کلام آقای حائری را تقریب کرد که ممکن است در دو موضع از کتاب محمد بن احمد بن یحیی این حدیث وارد شده باشد. اگر روایت در یک جای کتاب محمد بن احمد بن یحیی وارد شده باشد، وجود احمد بن یحیی در برخی از قطعات منقول روایت باعث می شود وجود احمد بن یحیی را در تمام قطعات حدیث، اثبات کنیم. اما در صورتی که روایت از دو موضع کتاب اخذ شده باشد، ممکن است در یک موضع که روایت مورد بحث از آنجا اخذ شده، احمد بن یحیی داشته باشد و در موضعی که سایر قطعات از آن نقل شده، احمد بن یحیی در سند نباشد. پس لازم نیست اثبات شود قطعات حدیث از دو کتاب اخذ شده است و همین که از دو موضع از یک کتاب اخذ شده باشد در نفی قرینیت مطلب اول کافی است.

##### احتمال وحدت مصدر تمام قطعات

اصل احتمال اخذ قطعات حدیث از دو موضع که آقای حائری که بدان متمایل شده، فی نفسه وجود دارد اما نمی توان به این مواردی که ایشان فرموده، استشهاد کرد.

شیخ طوسی حدیث 832 را ذیل این عبارت شیخ مفید آورده است:

ثُمَّ قَالَ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَوَانِي الْخَمْرِ وَ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ كُلُّهَا نَجِسَةٌ لَا تُسْتَعْمَلُ حَتَّى يُهَرَاقَ مَا فِيهَا مِنْهُ وَ تُغْسَلَ سَبْعَ مَرَّاتٍ بِالْمَاءِ..[[2]](#footnote-2)

روایت 829 درباره نبیذ و برخی از خمرهاست. روایت 830 نیز درباره خمر است. روایت 831 ارتباطی به خمر ندارد و درباره لَا بَأْسَ بِخُرْءِ الدَّجَاجِ وَ الْحَمَامِ يُصِيبُ الثَّوْبَ است. پس از آن روایت 832 که مورد بحث است، نقل شده است. این روایت آخرین روایت باب تطهیر الثیاب من النجاسات است و این روایت ارتباطی به کلام شیخ مفید ندارد. بلکه قصد شیخ طوسی این است که روایتی را نقل کند که مربوط به این باب است. امکان دارد قطعاتی از این روایت مانند رقم 712 را که قبلا نقل کرده، دیگر در اینجا تکرار نکرده باشد. هر چند شیخ طوسی برخی از قطعات روایت 832 را قبلا نیز نقل کرده، اما چون این قطعات در بین روایت بوده، نیازی ندیده که به این نحو تقطیع کند و قطعه ای را از بین حدیث تقطیع کند اما احتمال دارد قطعاتی که پیش از این نقل کرده و در حدیث 832 وجود ندارد، ابتدا یا انتهای حدیث بوده است و دیگر تکرار آن به نظر شیخ طوسی لازم نبوده است. به خصوص آنکه حدیث 712 درباره تنجیس ماء در باب تطهیر المیاه من النجاسات است در حالی که حدیث 832 در باب تطهیر الثیاب من النجاسات است. احتمال دارد قطعه ای که مربوط به تطهیر المیاه بوده در ابتدا یا انتهای حدیث بوده و شیخ طوسی آن را در باب مربوط نقل کرده و سایر قطعات حدیث که درباره تطهیر الثبات بوده را در باب تطهیر الثیاب و حدیث 832 نقل کرده باشد هر چند در اثناء این حدیث نیز برخی از قطعاتی که پیش از این ذکر کرده، دوباره تکرار کرده باشد.

در نتیجه روشن نیست شیخ طوسی در حدیث 832 حدیث را به صورت کامل نقل کرده باشد و امکان دارد قطعه 712 نیز در همان موضعی بوده که حدیث 832 بوده است.

آقای حائری در ادامه اشاره می فرماید: این احتمال ابداء شده هر چند قرینیت را تضعیف می کند اما اصل قرینیت را از بین نمی برد. زیرا حتی در صورتی که این قطعات از دو موضع نقل شده باشد، احتمال اینکه در یک موضع احمد بن یحیی واسطه باشد و در یک موضع احمد بن یحیی واسطه نباشد، مستبعد است.

ایشان در ادامه چند قرینه دیگر ذکر کرده با جمع قرائن به این نتیجه رسیده که احمد بن یحیی در سند زائد است.

#### قرینه دوم: عدم واسطه احمد بن یحیی بین محمد بن یحیی و احمد بن الحسن

قرینه ششمی که آقای حائری به آن اشاره می کند، این است:

إنّنا لم نَرَ في غير هذا المورد شخصاً باسم أحمد بن يحيى، و لا باسم محمد بن يحيى يروي عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضّال.[[3]](#footnote-3)

ایشان در ادامه می فرماید:

نعم، ذكر السيّد الخوئي (رحمه الله) في تفصيل طبقات الرواة الملحق بمعجم الرجال: ج 2، ص 431: (و روى عنه- يعني عن أحمد بن الحسن- محمد بن يحيى، التهذيب: ج 9، ح 350) و هذا الكلام من السيّد الخوئي خطأ طريف؛ و ذلك لأنّ هذا الحديث الذي أشار إليه نقلًا عن التهذيب قد ورد في التهذيب بعد حديث روى سنده بهذا الشكل: (محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن عليّ بن النعمان ...) و محمد بن يحيى الموجود في هذا السند لا شكّ في أنّه هو محمد بن يحيى العطّار؛ فإنّه هو الذي ينقل الشيخ في التهذيب عن كتابه، و هو الذي يروي عن محمد بن الحسين بن أبي الخطّاب، و هذا الحديث رقمه في التهذيب: ج 9 عبارة عن 349، ثم يذكر الحديث رقم 350، و يبدأ بذكر سنده بهذا الشكل: (عنه عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد ...) فتخيّل السيّد الخوئي (رحمه الله) أنّ الضمير في (عنه) يرجع إلى محمد بن يحيى، في حين أنّه يرجع إلى محمد بن الحسين؛ لما عرفت من أنّ محمد بن يحيى الوارد في سند الحديث السابق هو العطّار الذي هو شيخ الكليني، و لا يحتمل روايته عن أحمد بن الحسن بلا واسطة، و هو دائماً يروي عن أحمد بن الحسن بواسطة واحدة.

محصّل کلام آقای حائری این است که نقل محمد بن یحیی از احمد بن حسن ناشی از اشتباه در ارجاع ضمیر است که آقای خویی ضمیر را به محمد بن یحیی ارجاع داده در حالی که ضمیر به محمد بن الحسین باز می گردد.

##### بررسی کلام آقای حائری

ابتدا به دو نکته اشاره می شود.

###### نکته اول: روایت نکردن شیخ طوسی از کتاب محمد بن یحیی

در جای خود بحث کرده ایم شیخ طوسی از کتاب محمد بن یحیی عطار نقل روایت نکرده است و مواردی که محمد بن یحیی در اسناد تهذیب است، از کتاب کافی و از باب اخذ به توسط است. محمد بن یحیی در اسناد محدودی در صدر سند تهذیب است که در کافی وجود ندارد و این موارد از غیر کتاب محمد بن یحیی عطار است. البته تردیدی نیست که محمدی یحیی راوی از محمد بن حسین بن ابی الخطاب، عطار است.

###### نکته دوم: روایت نکردن محمد بن الحسین از احمد بن الحسن بن علی

ایشان فرمود: ضمیر به محمد بن یحیی بازگشت ندارد و به محمد بن الحسین بازگشت دارد زیرا محمد بن یحیی از احمد بن الحسن روایت نمی کند.

اما اولا بازگرداندن ضمیر به وسط سند قبل نیازمند قرینه قوی است و ثانیا آیا محمد بن حسین از احمد بن حسن روایت می کند؟ هیچ جا روایت محمد بن حسین از احمد بن حسن یافت نشد. احمد بن حسن که در طریق به عمار ساباطی است و از عمرو بن سعید نقل می کند، احمد بن حسن بن علی بن فضال است که در کلام آقای خویی نیز اشاره به این مطلب شده است، محمد بن حسین در هیچ جا از احمد بن حسن بن علی بن فضال نقل نمی کند. بلکه این دو به صورت معطوف به هم در اسناد وارد شده اند. آدرس این موارد این است: کامل الزیارات، باب 19، ح 3، امالی صدوق، مجلس 52، ح 2، توحید صدوق، ص: 236، ح 2، خصال، ص: 231، ح 74 و ص: 331، ح 30، کمال الدین، ص: 664، ح 4، معانی الاخبار، ص: 46، ح 2، تهذیب، ج 1، ص: 320، ح 931 و ص: 447، ح 1448 و ص: 448، ح 1449 و ص: 459، ح 1496، مختصر بصائر، ص: 57، رجال کشی، ص: 302، رقم: 543.

پس محمد بن حسین خطاب و احمد بن حسن بن علی بن فضال در یک طبقه هستند. بله محمد بن حسین از احمد بن حسن میثمی در این موارد نقل کرده است: قرب الاسناد، ص: 308، رقم: 1203، بصائر الدرجات، ص: 341، رقم: 3، کافی، ج 8 ص: 49 رقم 4، اختصاص، ص: 286 و 292، مختصر البصائر، ص: 89، رجال کشی، ص: 174، رقم: 299 و ص: 392، رقم: 738 که در برخی از موارد با تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب وارد شده است مانند نقل اختصاص و مختصر البصائر. به هر حال محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از احمد بن الحسن المیثمی نقل می کند اما احمد بن الحسن در سند مورد بحث، المیثمی نیست و احمد بن الحسن بن علی بن فضال است. بنابراین نقل بازگشت ضمیر به محمد بن یحیی و بازگشت آن به محمد بن الحسین، مشکل سند را برطرف نمی کند.

##### تحریف محمد بن احمد بن یحیی به محمد بن یحیی

اصل مشکل ما در این سند ناشی از نکته ای است که مرحوم آقای خویی در سایر موارد در معجم رجال به مطلب توجه کرده است هر چند در این موردی که آقای حائری نقل می کند، لجنه معجم رجال به این مطلب توجه نکرده است. آقای خویی در مواضع دیگر معجم رجال می فرماید: محمد بن یحیی که در سند قبل مورد بحث است، محرّف محمد بن احمد بن یحیی است. در معجم رجال، ج 2، ص: 69 و ج 15، ص: 285 و ج18، ص: 20 به این مطلب اشاره شده است. دقیقا به همین نکته ای که ضمیر بعدی نمی تواند به محمد بن یحیی بازگشت داشته باشد. ایشان در ج 15 و 18 اشاره می فرماید: در مخطوطه تهذیب به جای محمد بن یحیی، محمد بن احمد بن یحیی وارد شده است که در وافی و وسائل نیز به صورت محمد بن احمد بن یحیی ضبط شده است. البته با مراجعه مشخص شد کلام آقای خویی خالی از مسامحه نیست. دو روایت مورد بحث ماست یک روایت تهذیب ج 9، رقم: 349 که در آن محمد بن یحیی وارد شده و ایشان استظهار می کند تصحیف محمد بن احمد بن یحیی است. و رقم 350 که در آن ضمیر وجود دارد و در مورد مرجع ضمیر آن بحث است. هر دو روایت در وسائل به همان نحوی که آقای خویی اشاره فرموده، نقل شده است. حدیث 340 در وسائل ج 24، ص: 146 رقم: 30203 نقل شده که در آن به جای محمد بن یحیی محمد بن احمد بن یحیی است و حدیث 350 در وسائل ج 24، ص: 89، رقم 30073 با تعبیر بالاسناد نقل شده که در سند قبلی محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن علی بن فضال است. پس وارد شدن محمد بن احمد بن یحیی به جای محمد بن یحیی صحیح است. اما در دو جای وافی به جای محمد بن یحیی، محمد بن احمد خالی وارد شده است نه محمد بن احمد بن یحیی. محمد بن احمد هم علی القاعده محمد بن احمد بن یحیی است. رقم 349 در وافی، ج 19، ص: 262 رقم: 19367 وارد شده و رقم 350 در وافی، ج 19، ص: 60، رقم: 18937 با تعبیر محمد بن احمد عن الفطحیه وارد شده است. مرحوم فیض از ادامه سند با رمز فطحیه یاد کرده است که مراد از آن احمد بن الحسن عن عمرو بن سعید عم مصدق بن صدقه عن عمار ساباطی است که به صورت رمزی و تخفیفی از آنها یاد شده است.

بنابراین یا در محمد بن یحیی سقط رخ داده و در اصل محمد بن احمد بن یحیی بوده و به علت شباهت محمد و احمد، بن احمد ساقط شده است یا یحیی محرّف احمد است که گاه یحیی و احمد در نگارش شبیه هم نوشته می شود. به دلیل کثرت روایت محمد بن یحیی از محمد بن حسین، گاه ناسخ با دیدن محمد بن و بعد از آن محمد بن حسین را می بینید، احمد را به یحیی تبدیل می کند به خصوص در جایی که روایت محمد بن یحیی از محمد بن حسین شایع است.

تصور بنده این است که روشن تر این است که عبارت صحیح محمد بن احمد باشد. شاهد آن این است که در بحار، ج 64، ص: 312، رقم: 9 نیز محمد بن یحیی به محمد بن احمد تبدیل شده است. باید به مخطوطه ای که آقای خویی مراجعه کرده، باید مراجعه کرد. احتمال دارد نسخه صاحب وسائل نیز محمد بن احمد باشد و شیخ حر از باب توضیح، محمد بن احمد را به محمد بن احمد بن یحیی تبدیل کرده است نه آنکه در نسخه ایشان محمد بن احمد بن یحیی داشته باشد. آقای خویی در نقل از وافی دقت نقل را نکرده و احتمال دارد در نقل از نسخه خطی نیز این دقت انجام نشده است و همان چیزی را که از وسائل نقل کرده، به نسخه خطی نسبت داده باشد. پس باید به نسخه خطی که مورد استشهاد آقای خویی است مراجعه کرد و دید آیا محمد بن احمد یا محمد بن احمد بن یحیی است.

البته هر یک از این دو تعبیر باشد، در نتیجه بحث ما دخالت ندارد زیرا محمد بن یحیی تصحیف محمد بن احمد یا محمد بن احمد بن یحیی است. پس محمد بن یحیی راوی از احمد بن الحسن نیست.

به این نکته تکمیلی اشاره می شود که در چند جای دیگر روایت محمد بن یحیی از احمد بن حسن مشاهده شده که تمام این موارد محرّف است.

1. در تهذیب، ج 2، ص: 220، رقم: 864 عن محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن الحسن بن علی و در ص: 377، رقم: 1567 بدون محمد بن یعقوب وارد شده ولی این سند نیز از کافی است. این روایت در کافی ج 3، ص: 392، رقم: 24 به این شکل نقل شده است: «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن احمد بن الحسن بن علی» احمد بن محمد در این سند تحریف محمد بن احمد که در چاپ دارالحدیث این مطلب را از دو نسخه خطی نقل کرده است. در تهذیب، ج1، ص: 278 رقم: 817 و ج 9 ص: 316 رقم: 502 از محمد بن احمد نقل کرده است. بنابراین در این سند نیز محمد بن احمد واسطه بین محمد یحیی و احمد بن الحسن بن علی است.
2. مورد دیگری نیز وجود دارد که در وسائل ج 25، ص: 174 رقم: 31568 و الفصول المهمه به عنوان تکمله وسائل، ج 3 ص: 114 رقم: 2692 از کافی نقل شده است. در این سند محمد بن یحیی عن احمد بن الحسن بن علی است اما در کافی ج 6 ص: 361 رقم: 1 محمد بن موسی واسطه بین محمد بن یحیی و احمد بن الحسن بن علی است که همین مطلب صحیح به نظر می رسد.
3. مورد سوم در تهذیب ج 6، ص: 360 رقم: 1032 محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن الحسن نقل شده که این روایت در کافی ج 5 ص: 19 رقم 3 نقل شده که به جای احمد بن الحسن، محمد بن الحسین است که آشنا با اسناد می داند که محمد بن الحسین صحیح است چنانچه حاج آقای والد در حاشیه بر تهذیب به این مطلب اشاره فرمودند.

بنابراین محمد بن یحیی از احمد بن حسن یا احمد بن حسن بن علی روایت ندارد.

### نتیجه: عدم وقوع احمد بن یحیی در سند موثقه عمار ساباطی

نتیجه بحث اینکه، در روایت معروف به موثقه عمار ساباطی، احمد بن یحیی در سند واقع نیست و احمد بن یحیی زائد است که به احتمال زیاد علت زائد شدن این است که ناسخ بعد از نوشتن محمد بن احمد بن یحیی را نوشته به جای نوشتن احمد بن الحسن، از احمدِ احمد بن الحسن به احمدِ احمد بن یحیی بازگشت کرده و احمد بن یحیی را مجدّد نوشته است. پس نمی توان روایت را به وسیله احمد بن یحیی تضعیف کرد و سند روایت موثقه است. در چاپ آقای غفاری نیز احمد بن یحیی را نقل نکرده که پیداست در نسخه خطی در اختیار ایشان، احمد بن یحیی وارد نشده بوده است.

# بررسی تعبیر اکل الجری در روایت عبدالله بن سنان

به این نکته نیز اشاره می شود که در روایت عبد الله بن سنان طبق نقلی اکل الجری وارد شده بود که ما می خواستیم استظهار کنیم اکل الجرّی مصحّف اکل الخنزیر است. حاج آقای والد فرمودند: اکل الخنزیر تعبیر نامأنوسی است و اکل لحم الخنزیر علی القاعده تعبیر می شود. با مراجعه مشاهده شد در بیشتر موارد اکل لحم الخنزیر وارد شده اما در چند موضع اکل الخنزیر وارد شده است. مانند مسائل علی بن جعفر ص: 149 رقم 190 (یأکلون الخنزیر) قرب الاسناد ص: 152 رقم 557 (آکل الخنزیر) اما با توجه به ندرت وارد شدن تعبیر اکل الخنزیر، نمی توان استظهار کرد اکل الجری تحریف اکل الخنزیر است. همین مطلب قرینیت اتحاد دو روایت عبد الله بن سنان را تضعیف می کند. در مجموع نمی توان اطمینان به وحدت دو روایت عبد الله بن سنان حاصل کرد و احتمال تعدد دو روایت وجود دارد. همین میزان در متعارض دانستن دو روایت و حمل بر کراهت یا استحباب، کافی است.

در جلسه آینده درباره متن اخبار اصاله الطهاره و اصاله الحل صحبت خواهیم کرد.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 161 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 283 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 162 [↑](#footnote-ref-3)